

*Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 22, No. 5, Summer 2022, 31-56  
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.39177.2

## **Critical Evaluation Analysis of the Role of Government in the School of German Ordoliberalism in Persian language Sources**

**Saeed Seyed Hosseinzadeh Yazdi<sup>\*</sup>, Mohammad javad Sharifzadeh<sup>\*\*</sup>**

**Adel Paighami<sup>\*\*\*</sup>**

### **Abstract**

The study of the role of government in the school of German Ordoliberalism in order to be considered as an alternative to the neoliberal capitalist system after the global crisis of 2008 and influencing the development model of West Germany after World War II and its effects on the model of EU governance and some other countries are important. The purpose of this article is to review, evaluate and critique the analysis" of works produced and translated into Persian in this field. some suggestions were made as follows: citing sources and first-hand thinkers of this school, distinguishing between similar concepts, correcting in-text references and equations Making specialized reforms, using valid analysis methods, paying attention to the foundations of ontology, anthropology, arithmetic, and ethics and its effect on the role of the government in this school and its critique from an Islamic perspective, and finally paying attention to different dimensions of the role of the

\* PhD Student, Economical Science, Imam Sadiq University, Tehran, Iran (Corresponding Author),  
8saeed8@gmail.com

\*\* Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University, Tehran,  
Iran, mj.sharifzadeh@gmail.com

\*\*\* Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University, Tehran,  
Iran, paighami22@gmail.com

Date received: 24/02/2022, Date of acceptance: 25/06/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

state in this school, including the role of the economic constitution, social policy, and finally the presentation of an analytical model of concepts related to the role of the state and the relations and interactions between them.

**Keywords:** Ordoliberalism, Social Market Economy, German Neoliberalism, Strong State, Free Economy, Market Confirm

## ارزیابی انتقادی تحلیل نقش دولت در مکتب اردولیبیرالیسم آلمانی در منابع فارسی زبان

سعیدسیدحسین زاده یزدی\*

محمدجواد شریف زاده\*\*، عادل پیغامی\*\*\*

### چکیده

بررسی نقش دولت در مکتب اردولیبیرالیسم آلمانی از جهت مطرح شدن به عنوان یکی از جایگزین‌های نظام سرمایه‌داری نئولیبرال پس از بحران جهانی سال ۲۰۰۸ و تأثیرگذاری بر الگوی توسعه آلمان غربی پس از جنگ جهانی دوم و همچنین اثرات آن بر الگوی حکمرانی اتحادیه اروپا و برخی کشورهای دیگر حائز اهمیت است. هدف این مقاله بازخوانی، ارزیابی و «نقد تحلیل» آثار تولید و ترجمه شده در این زمینه به زبان فارسی است که چهار کتاب با عنوان «سیاست اقتصادی عمومی»، «اقتصاد بازار اجتماعی: تجربه آلمان»، «تاریخ عقاید و اندیشه‌های اقتصادی» و «چگونگی بازسازی اقتصاد آلمان فدرال» انتخاب و و مورد نقد و ارزیابی قرار گرفت و برخی پیشنهادات به صورت زیر ارائه گردید: استناد به منابع و متفکرین دست اول این مکتب، تفکیک میان مفاهیم مشابه، اصلاح ارجاعات درون متنی و معادل‌سازی اصلاحات تخصصی، استفاده از روش‌های تحلیل معتبر، توجه به مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی و اخلاقی و تأثیر آن بر

\* دانشجوی دکتری علوم اقتصادی دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران(نویسنده مسئول)،

8saeed8@gmail.com

\*\* دانشیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران

mj.sharifzadeh@gmail.com

\*\*\* دانشیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران

paighami22@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۴



نقش دولت در این مکتب و نقد آن از منظر اسلامی و در نهایت توجه به ابعاد مختلف نقش دولت در این مکتب از جمله نقش قانون اساسی اقتصادی، سیاست اجتماعی و در نهایت ارائه الگویی تحلیلی از مفاهیم مرتبط با نقش دولت و ارتباطات و تعاملات میان آن‌ها.

**کلیدواژه‌ها:** اردولبرالیسم، اقتصاد بازار اجتماعی، نئولبرالیسم آلمانی، دولت قوی، اقتصاد آزاد، اقدامات هماهنگ با بازار

## ۱. مقدمه

بحث پیرامون جایگاه و نقش مطلوب دولت در اقتصاد از دیرباز مورد توجه مکاتب گوناگون فکری بوده است و سؤال محوری اقتصاد بخش عمومی در اینباره بوده و بیشترین اختلاف‌نظرها در این زمینه شکل گرفته است (Musgrave, 1985: 3-4). مطالعات نشان داده است «سنت‌ها و فرهنگ‌های ملی» در ادبیات علمی شکل گرفته حول مسئله «نقش دولت در اقتصاد» و یا به تعبیری دیگر «حکمرانی دولت» بسیار مؤثر بوده است و می‌توان ادبیات شکل گرفته را به چهار دسته تقسیم‌بندی نمود: ادبیات آنگلساکسون (The Anglo-Saxon Literature)، ادبیات هلندی، ادبیات کشورهای آلمانی‌زبان، ادبیات کشورهای اسکاندیناوی و ادبیات ایتالیایی (Cepiku, 2013: 8). بررسی‌ها نشان می‌دهد رویکرد غالب در تحلیل حکمرانی دولت در اقتصاد، بر اساس ادبیات آنگلساکسون شکل گرفته و سایر نحله‌های فکری از جمله ادبیات کشورهای آلمانی‌زبان در این زمینه مغفول مانده است. از میان مکاتب موجود در ادبیات کشورهای آلمانی‌زبان، مکتب اردولبرالیسم آلمانی (German Ordoliberalism) کمک بزرگی به تفکر اقتصادی لیبرال در قرن بیستم داشته است، اما در جهان آنگلساکسون ناشناخته است و دلیل این امر فاصله‌ای است که میان جهان اروپای قاره‌ای با فضای آنگلساکسونی است، زیرا بسیاری از متون کلاسیک کلاسیک اردولبرالیسم یا به انگلیسی ترجمه نشده‌اند و یا کتاب‌ها از چاپ خارج شده و مقالات در مجلات مبهم و گمنام مدفون شده‌اند (Biebricher, 2017: 2-3 و Vogelmann). پس از جنگ جهانی دوم «مکتب اردولبرالیسم» نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد اقتصاد بازار اجتماعی در آلمان پس از جنگ بر عهده گرفت که منجر به «معجزه اقتصادی آلمان» شد (Vanberg, 2017: 11) و از نظر برخی سهم آن در الگوی حکمرانی اتحادیه اروپا بسیار اساسی بوده است (Bonfold, 2016). بحران اقتصادی جهانی سال ۲۰۰۸ و شکست پروژه

اقتصاد سیاسی نئولیبرالیسم موجب مورد توجه قرار گرفتن مکتب «اردولیبرالیسم» به عنوان الگویی سیاسی پسانئولیبرال شد (Bonfold, 2017: 5). با توجه به اهمیت این مکتب این مقاله ضمن معرفی منابع فارسی در این زمینه، با نقد تحلیل این آثار از نقش دولت در اقتصاد، زمینه‌ای را در جهت تداوم مطالعات و پژوهش‌های عمیق‌تر در این زمینه در فضای علمی و پژوهشی کشور فراهم می‌آورد.

## ۲. تحلیل خاستگاه شکل‌گیری مکتب اردولیبرالیسم آلمانی

بحران رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰ پایه‌های نظام سرمایه‌داری مبتنی بر نظریه بازار لیبرالیسم کلاسیک را لرزاند تا جایی که کینز در مقاله‌ای با تشکیک در آموزه‌های اسمیت و اقتصاددانان کلاسیک، پایان لسه‌فر را اعلام کرد (Keynes, 1926). این بحران، نقطه آغازی بود بر بازنگری بر آموزه‌های اقتصاد کلاسیک و گروه‌های مختلفی این مأموریت و هدف را در ذهن می‌پروراندند و این گروه‌ها علی‌رغم افتراقات فکری و جغرافیایی در ناکارآمدی نظریه اقتصاد بازار آزاد مبتنی بر قاعده لسه‌فر، گزینه مطلوب دانستن اقتصاد سرمایه‌داری و مردود دانستن تقریباً تمام اشکال نظام‌های جمع‌گرایانه همراه با دخالت‌های حداکثری دولت؛ از جمله اقتصاد کینزی، نظام‌های کمونیستی، سوسیالیستی و...، با یکدیگر هم‌نظر و هم‌عقیده بودند (Brich, 2017, ch1 & 2). این گروه‌ها توسط روستو در کنفرانس والتز لیپمن در فرانسه به نام نئولیبرالیسم (Neoliberalism) نامیده شدند (Mirowski, 2009). نئولیبرالیسم دارای نحله‌های فکری مختلف است و اکثر نویسندگان بین مکاتب اتریشی، مکتب نئولیبرالیسم آمریکایی و اردولیبرالیسم تمایز قائل می‌شوند برای آگاهی بیشتر بنگرید به (Foucault 2008; Peck 2010; Dardot and Laval 2014). منشأ مکتب اردولیبرالیسم آلمانی به سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۳۸ میلادی و در تقابل با دیدگاه‌های سوسیالیسم ملی آلمان برمی‌گردد. بنیان‌گذار این مکتب والتر اویکن می‌باشد و اصلی‌ترین اثر وی با نام «مبانی علم اقتصاد» (Foundation of economics) در سال ۱۹۴۰ منتشر شد. در نظم رقابتی (competitive order) که وی تعریف می‌کند، دولت نقش قوی‌تری نسبت به نقشی که دولت در رویکرد آنگلوآمریکن و مکتب اقتصاد اتریشی و دیدگاه‌های هایک و فون میزس دارد، ایفا می‌کند. این رویکرد خود را به خوبی در اصول تقویم‌گر اقتصاد بازار (constituting principles) نظیر مالکیت خصوصی، رقابت در بازارهای باز، آزادی قراردادهای، عملکرد مکانیسم قیمت‌ها، ثبات پولی و سازگاری

در سیاست‌های اقتصادی، در کنار اصول مکملی با عنوان اصول تنظیم‌گر (regulating principles) خود را نشان می‌دهد که عبارت است از: کنترل انحصار، سیاست اجتماعی و اثرات خارجی (Hagemann, 2018: ۶۵۴). متفکرین اصلی این مکتب عبارت است از: والتر اویکن (Walter Eucken) (بنیان‌گذار، فیلسوف اقتصاد و نظام‌ساز اصلی این مکتب)، فرانتس بوهم (Franz Böhm) (حقوق‌دان و تأثیرگذار در پیوند این مکتب با علم حقوق)، ویلهلم روپکه (Wilhelm Röpke) (اقتصاددانی دارای دیدگاه‌های فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی و واضع اصطلاحات بسیاری در این مکتب)، الکساندر روستو (Alexander Rüstow) (جامعه‌شناس و منتقد فرهنگی) و در نهایت آلفرد مولر‌آرماک (Alfred Müller-Armack) (به عنوان اندیشمندی عمل‌گرا که واژه «اقتصاد بازار اجتماعی» (Social Market Economy) را جعل کرده و سهم مؤثری در پیاده‌سازی این اندیشه در نظام اقتصادی آلمان داشته است).

### ۳. معرفی شکلی آثار

#### ۱.۳ کتاب «اقتصاد بازار اجتماعی: تجربه آلمان»

دیتر لُش به سفارش وزارت اقتصاد آلمان کتاب مذکور را نگاشته و هدف از نگارش آن آموزش نحوه کارکرد اقتصاد بازار اجتماعی آلمان برای مردم و شهروندان آلمانی بویژه شهروندان ایالت‌های جدید آلمان می‌باشد. کتاب در نه فصل تقسیم‌بندی شده و عناوین فصول این کتاب عبارت است از: نظام اقتصادی و رفاه، نظام قانونمند اقتصاد بازار، مسأله اشتغال در اقتصاد بازار اجتماعی، مسئله توزیع عادلانه درآمد ملی در اقتصاد بازار اجتماعی، تجارت در اقتصاد بازار اجتماعی. همچنین سه فصل به بررسی تکالیف دولت پرداخته و در نهایت بیان مرزهای سیاست اقتصادی، پایان بخش مطالب این کتاب است (لُش، ۱۳۷۹).

#### ۲.۳ کتاب «سیاست اقتصادی عمومی»

کتاب «سیاست اقتصادی عمومی» مجموعه مقالات بیست استاد اقتصاد آلمانی زبان است که زیر نظر پروفسور ایسینگ در سال ۱۹۹۳ منتشر شده و پروفسور ایسینگ این بیست مقاله پی‌درپی را به صورت کتابی در دو جلد تدوین و ویرایش کرده است. اصلی‌ترین مدعای این کتاب این است که سیاست اقتصادی که جزء جنبه‌های کاربردی مباحث علم اقتصاد

است را می‌توان به صورت علم منسجم نظری نیز مطرح کرد. مطالب این کتاب در دوازده بخش تقسیم‌بندی شده که ابعاد مختلف سیاست عمومی را دربرمی‌گیرد که عبارت است از: زمینه سیاست اقتصادی، سیاست نظام اقتصادی، اقتصاد سیاسی و سیاست اقتصادی، سیاست رقابتی، سیاست اجتماعی، سیاست توزیع، سیاست رشد اقتصادی، سیاست توسعه اقتصادی، سیاست پولی، سیاست مالی، سیاست اقتصاد خارجی و سیاست پولی جهانی (ایسینگ، ۱۳۷۸).

### ۳.۳ کتاب «تاریخ اندیشه‌ها و عقاید اقتصادی»

این کتاب در سال ۱۹۸۳ و توسط دوازده نفر از اقتصاددانان آلمانی و به عنوان کتاب اصلی آموزشی درس «تاریخ عقاید اقتصادی» به رشته تحریر در آمده است. سرویاستار این مجموعه پروفسور ایسینگ است که در مقدمه این کتاب بر اهمیت تداوم سنت دیرینه آموزش و تدریس عقاید اقتصادی، همراه با آشنایی با تئوری‌های جدید اقتصادی تأکید می‌کند. کتاب شامل دوازده بخش است که با ارائه مباحثی در خصوص تاریخ علم اقتصاد آغاز شده و در ادامه به بررسی عقاید اقتصادی اندیشمندان یونان باستان و قرون وسطی و اصحاب کلیسا پرداخته شده و در بخش‌های بعدی نیز به بررسی نظریات مکاتب مختلف اقتصادی (شامل مرکانتلیست‌ها، فیزیوکرات‌ها، کلاسیک‌ها، سوسیالیسم، مارکسیسم، مکتب تاریخی آلمان، مارجینالیسم، کینزین‌ها و اقتصاد رفاه) می‌پردازد. بخش یازدهم کتاب به بررسی مکتب اردولیرالیسم آلمانی پرداخته و به تفاوت مکتب اردولیرالیسم و لیبرالیسم کلاسیک، اندیشه‌های اصلی و محوری آنها و چگونگی شکل‌گیری اندیشه آنها می‌پردازد و پایان بخش مباحث کتاب نیز مکتب کلاسیک‌های جدید می‌باشد.

### ۴.۳ کتاب «چگونگی بازسازی اقتصاد آلمان فدرال پس از جنگ جهانی دوم»

این کتاب تلاشی است برای فهم خسارت‌ها و صدمات وارده بر اقتصاد آلمان بر اثر شکست در جنگ جهانی دوم و اشغال و تجزیه این کشور توسط قوای متفقین و ارائه تصویری از سال‌های بحرانی این کشور و نحوه اداره کشور آلمان پس از جنگ و چگونگی بازسازی آن و همچنین معرفی نظام اقتصادی آلمان یعنی نظام اقتصاد اجتماعی بازار و تأثیر تعالیم مکتب اردولیرالیسم آلمانی بر این نظام و همچنین چگونگی پیاده‌سازی و تحقق نظام

اقتصاد بازار اجتماعی در این کشور. همچنین مؤلف دکتر سیدهادی صمدی در انتها به دلالت‌های تجربه کشور آلمان برای بازسازی اقتصاد ایران اشاره می‌کند (صمدی، ۱۳۶۸).

#### ۴. معرفی نویسندگان و مترجمان

پروفسور اوتمار ایسینگ از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۷ رئیس دانشکده اقتصاد ورتزبورگ بود و از سال ۱۹۹۰ عضو هیأت مدیره بانک مرکزی آلمان و مسئول و نظریه‌پرداز سیاست‌های پولی آن بانک شد و نظریه‌پرداز اصلی در ایجاد وحدت پولی و بانک اروپا در فرانکفورت گردید. مرحوم دکتر سیدهادی صمدی استاد بازنشسته دانشکده تهران می‌باشند و تحصیل کرده کشور آلمان و مسلط به زبان آلمانی که دو کتاب پروفسور ایسینگ و همچنین کتاب اقتصاد تکاملی (۱۳۸۰)، کتاب مسائل اقتصادی کشورهای کم توسعه (جلد اول) (۱۳۸۶) توسط ایشان به فارسی ترجمه شده است. دیتر گُش، سرپرست گروه تحقیقاتی توسعه و تحول سیستم‌های اقتصادی در بخش سیستم‌های اقتصادی و روابط اقتصادی کشورهای اروپای شرقی در موسسه تحقیقات اقتصادی اقتصادی در هامبورگ است. وی به سفارش وزارت اقتصاد آلمان کتاب «اقتصاد بازار اجتماعی: تجربه آلمان» را به نگارش در آورده است که توسط دکتر علی اکبر نیکواقبال استاد بازنشسته اقتصاد دانشگاه تهران ترجمه شده است. ایشان مدرک دکتری علوم اقتصادی و اجتماعی خود را از دانشگاه بن دریافت کرده اند و کتب و مقالات بسیاری از ایشان برجای مانده است که برخی از آن‌ها عبارتند از: ایران بدون نفت (۱۳۹۳)؛ فرجام سرمایه داری، پیروزی یا سقوط یک نظام اقتصادی، (۱۳۸۶).

#### ۵. واکاوی تحلیل نقش دولت در مکتب اردولیرالیسم در آثار مورد بررسی

به منظور واکاوی تحلیل نقش دولت در آثار مورد بررسی لازم است ابتدا تصویری از نظام اقتصادی مطلوب در مکتب اردولیرالیسم ارائه شده و سپس به جایگاه و نقش سلبی و ایجابی دولت در نظام اقتصادی اشاره شود.



## ۱.۵ کتاب «سیاست عمومی»

از منظر این کتاب، بنا به تجربه از لحاظ تخصیص منابع، «نظام اقتصاد بازار هدایت شده در چارچوب یک نظام رقابتی» بر همه اشکال هدایتی دیگر ترجیح دارد و برای استقرار این نظام دو پایه اصلی معرفی می‌شود که پایه اول عبارت است از: قدرت مالکیت خصوصی بر ابزارهای تولید و توزیع (حقوق مالکیت) و نیز آزادی مالکیت و پایه دوم ترکیبی از دو سیستم برنامه‌ریزی اقتصاد بازار غیرمتمرکز و سیستم اقتصاد بازار هماهنگ‌کننده نظام است که هدف آن نظارت بر عوامل مخرب رقابت و در عین حال مانع نشدن برای کوشش افراد برای کسب سود می‌باشد. اقتصاد بازار آزاد بایستی دارای سیستم هماهنگ‌کننده باشد که بر عکس سیستم لسه‌فری، دولت از نابودی کارکرد خودگردانی اقتصاد بر اثر تشکیل کارتل‌ها و دیگر عناصر ضد رقابتی حراست می‌کند (ایسینگ، ۱۳۷۸: ۳۸-۳۹ و ۴۴). دیگر وجوه ایجابی سیاست‌های اقتصادی دولت، سیاست‌های اجتماعی و سیاست‌های توزیعی است که در قلمروها، اهداف، مبانی، حدود و ابزارهای مشخص خود مشخص شده است (همان، ۱۳۷۸: ۱۰۵-۱۲۳). در خصوص اثرات توزیعی سازوکار بازار، اردولیرال‌ها معتقدند دخالت‌های تعیین دولتی قیمت‌ها در بازار سبب تنگنانهایی در قلمروی تأمین کالا خواهد شد، بنابراین در دخالت‌های دولت در زمینه‌ی سیاست اجتماعی، پیوسته بایستی اصل هماهنگی سیاست‌ها با بازار (Markitinkonform) رعایت شود، به این معنا که آن دسته از ابزارهای سیاست اقتصادی مجازند که مانع شکل‌گیری آزادانه قیمت‌ها در بازار نشده و کارکرد ارشادی بازار رقابتی را فلج نسازند (همان: ۳۸ و ۱۲۴-۱۴۰).

## ۲.۵ کتاب «اقتصاد بازار اجتماعی: تجربه آلمان»

از نظر نویسنده این کتاب، سه هدف و یا وظیفه اصلی نظام اقتصادی عبارت است از: به وجود آوردن قابلیت کارکردی اقتصادی، هماهنگی هدفمندانه تمام فعالیت‌های اقتصادی و در نهایت تحقق اهداف اجتماعی (لش، ۱۳۷۹: ۳). در کنار اثربخشی اقتصادی باید توجه داشت که امنیت اجتماعی نیز رکن اساسی اقتصاد بازار اجتماعی است (همان: ۹-۱۰) و از سوی دیگر رقابت مؤثر موتور محرکه این نظام است که اصلی‌ترین عنصر کارکردی اقتصاد لقب گرفته است (همان، ۷-۸). اقتصاد بازار از یک طرف بدون دولت به سرانجام نمی‌رسد و از طرف دیگر نیز دولت نمی‌تواند به میزان زیاد آن کاری را به انجام رساند که بازار به

خودی خود به انجام می‌رساند(همان:۱۲). بر این اساس سه تکلیف اصلی برای دولت در این کتاب مطرح می‌شود: حمایت از قواعد جهت ساماندهی نظام، برطرف کردن اختلالات و در نهایت اصلاح اجتماعی. در خصوص محور اول دولت باید با استقرار یک نظام حقوقی منسجم، فضای آزاد برای ابتکارات متنوع فردی و خصوصی را تأمین کند و نهادهایی بیافریند که مواظب حفظ و نگهداری قواعد اقتصاد بازار باشند (همان: ۵۴-۶۵). در خصوص محور دوم دولت موظف است ثبات در سیاست اقتصادی را برای فعالان اقتصادی را از طریق ایجاد محیط امن سرمایه‌گذاری فراهم آورد (همان: ۷۲). و در نهایت در خصوص سیاست اصلاح اجتماعی اردولیرال‌ها معتقدند سازوکار توزیع در اقتصاد بازار به تصحیح اجتماعی نیازمند است. این تصحیح یا اصلاح بعد از توزیع یا خارج از فرآیندهای بازار بایستی صورت بگیرد (همان: ۴۷-۴۸). نظریه اقتصاد بازار اجتماعی بر اساس جدایی کامل سیاست اقتصادی و اجتماعی پایه‌گذاری شد و به اقتصاد این تکلیف محول شد که از طریق پویایی بالای رشد اقتصادی، رفاه ملی را افزایش دهد. با وجود توافق در خصوص اینکه سیاست اجتماعی باید تا حدود زیادی به تصحیح نتایج ناخوشاننده بازار محدود شود، اما راجع به میزان مطلوب و ترکیب صحیح ابزار سیاست اجتماعی اختلاف نظر وسیعی وجود دارد(همان: ۸۲-۸۳).

### ۳.۵ کتاب «تاریخ عقاید و اندیشه‌های اقتصادی»

آرمان نئولیبرالیسم تحقق یک نظام اجتماعی آزادی‌خواهانه مبتنی بر اقتصاد بازار آزاد است (ایسینگ، ۱۳۷۴: ۲۴۲). از منظر اردولیرال‌ها سرمایه‌داری لسه‌فر کلاسیک و سوسیالیسم هر دو کهنه و منسوخ‌اند(همان: ۲۴۵). اردولیرال‌ها به فرآیندهای خودجوش و خوش‌بینی حاصل از تفکر اقتصاد بازار آزاد و تفکر لسه‌فر معتقد نیستند؛ زیرا تضمین آزادی خود می‌تواند سبب ایجاد خطر برای آن از طریق سلب و تخریب آزادی (از طریق تشکیل قدرت خصوصی و انحصار) شود، بنابراین معتقدند دولت باید الزاماً مقدمات و شرایط لازم برای استقرار رقابت را فراهم کنند و از طریق ایجاد یک اداره نظارت بر انحصارات، پیوسته از رقابت مراقبت و حراست نماید (همان: ۲۴۹-۲۵۰). برای انجام این منظور او یکن اصولی را ترکیب و طراحی و ارائه کرده است که از یک طرف نظام اقتصاد رقابتی را می‌سازند و اصول سازنده نظام نامیده می‌شوند که عبارتند از: سیستم کارآی قیمت‌ها، رقابت کامل، ثبات

سیاست‌های ارزی و ثبات ارزش پولی، آزادی بازارها، مالکیت خصوصی؛ آزادی انعقاد قراردادها، اصل ضمانت و مسئولیت فردی و خصوصی و استحکام سیاست اقتصادی. همچنین «اصول نظم برانگیز نظام» عبارتند از: نظارت بر انحصارات، توزیع مجدد درآمدها و ثروت‌ها، اصلاح سیستم محاسبات اقتصاد کل و جذب بازتاب‌های غیرعادی (مثلاً بازار کار). دو وظیفه اصلی و محوری سیاست اقتصادی دولت یکی ایجاد و استقرار مکانیسم قیمت‌های کارآ و مؤثر مبتنی بر رقابت کامل است و دیگری ایجاد ابزارهای ثبات برانگیز ارزش پولی (همان: ۲۵۱-۲۵۲). حد دخالت دولت در اقتصاد لطمه نزدن به نظام اقتصاد بازار یعنی آزادی تشکیل قیمت‌ها است که روستو در سال ۱۹۳۲ مفهوم «دخالت‌های آزادیخواهانه اقتصادی» را برای آن وضع کرد و رویکه در سال ۱۹۴۲ بجای این مفهوم، «اصل دخالت‌های هماهنگ با بازار» را مطرح کرد. دخالت‌های هماهنگ با بازار به نظر او دخالت‌هایی است که بر اثر آن، شیوه خودگردانی بازار توسط مکانیسم قیمت‌ها از بین نمی‌رود (همان: ۲۵۷).

#### ۴.۵ کتاب «چگونگی بازسازی اقتصاد آلمان فدرال»

از منظر مؤلف تفاوت مکتب نئولیبرالیسم با لیبرالیسم کلاسیک این است که لیبرالیسم کهن اهمیت نظام اقتصادی را ناچیز می‌داند، در حالی که نئولیبرال‌ها اهمیت این موضوع را مورد تأیید قرار می‌دهند و بین سیاست‌های شکل‌دهی به نظام و سیاست ارشاد و هدایت فرآیندهای اقتصادی تفاوت قائل می‌شوند. مثلاً او یکن می‌گوید سیاست اقتصادی دولت باید متوجه شکل دادن به نظام اقتصادی باشد و نه اینکه فرآیندهای اقتصادی را مورد توجه قرار دهد. نظام اقتصادی نیز هم به شرایط و اصول سازنده و هم به شرایط و اصول نظم-دهنده نیاز دارند. شرایط سازنده هم متوجه فرآیندهای اقتصاد خرد و هم متوجه تعادل‌های اقتصاد کلان می‌شوند (صمدی، ۱۳۶۸: ۲۷-۲۹). نئولیبرال‌های آلمانی در جستجوی راه سومی بودند که از افراط و تفریط‌های لیبرالیسم کلاسیک و نیز سوسیالیسم و کمونیسم جدا باشد. در حالی که لیبرالیسم کلاسیک از نقش ضعیف و پاسبان صفت دولت سخن می‌گفت، نئولیبرال‌ها از حکومت قوی و مقتدر طرفداری می‌کردند که موظف به حفظ و حراست از اقتصاد بازار آزاد باشد. از منظر نئولیبرال‌ها هر اقتصاد باید نخست شکل و محتوای نظام اقتصادی خود را معین کرده و سپس در داخل این نظام به تعیین سیاست

اقتصادی و اهداف آن پردازد و مهمترین وجهه مشخصه نظام پیشنهادی نئولیبرال‌ها، «رقابت» است که روپکه از آن به عنوان محرک دائمی برای کارآیی و فعالیت‌های اقتصادی و عامل هدایت‌کننده و نظم‌دهنده همیشگی فرآیندهای اقتصادی یاد می‌کند، اما بنظر نئولیبرال‌ها آزادی اقتصادی در بازار وقتی می‌تواند برقرار باشد که قدرت سیاسی حاکم یعنی دولت آن را تأمین و تضمین کند (همان: ۳۰). از نظر مولر آرماک دولت باید به اقدامات هم‌آهنگ با بازار دست بزند و از اقدامات ضد بازار دست بردارد. نئولیبرال‌ها همچنان با اندیشه‌های کینز که هنگام بازسازی بر فضای اروپا سایه افکنده بود به مخالفت پرداختند و از آن به عنوان سیاست ارشاد فرآیندهای اقتصادی یاد می‌کردند (همان: ۳۰-۳۳). آنان با اولویت دادن نظام اقتصادی بر سیاست اقتصادی و با ارشاد غیرمستقیم، به پویایی و خودگردانی اقتصاد در عرصه بازار تأکید می‌کردند و از هر نوع دخالت و برنامه‌ریزی دولتی در فرآیندهای اقتصادی پرهیز می‌کردند (همان: ۳۴).

## ۶. نقد و تحلیل آثار

با توجه به اینکه موضوع مقاله در خصوص «نقد تحلیل» می‌باشد، لذا از نقد صوری و ظاهری آثار مذکور خودداری کرده و در ادامه به نقد محتوایی می‌پردازیم:

### ۱.۶ منابع مورد استفاده و شیوه استناددهی و ارجاعات

یکی از اصول اولیه برای پژوهش معتبر، تنقیح و شناسایی حوزه‌ی موضوعی مورد نظر و سپس استفاده از منابع دست اول در آن حوزه موضوعی و نیز مشخص بودن ارجاعات درون‌متنی و برون‌متنی است. یکی از نقاط ضعف اساسی آثار مذکور، خلط مفاهیم «نئولیبرالیسم اقتصادی»، «مکتب فرایبورگ»، «مکتب اردولیبرالیسم»، «نئولیبرالیسم آلمانی» و «نظام اقتصاد بازار اجتماعی» و در نظر نگرفتن اشتراکات و افتراقات میان این آن‌هاست. نئولیبرال‌های آلمانی هر یک به نوعی متأثر از آرمان آزادی‌خواهانه مبتنی بر اقتصاد بازار بودند که خود دارای شاخه‌های مختلفی هستند: مکتب فرایبورگ (متشکل از فرانتس بوهم و والتر اویکن با توجه به رویکرد فلسفی، نظام‌مند و تأکید آن‌ها بر عناصر حقوقی)، مکتب گُکن (متشکل از آلفرد مولر آرماک که نگرش عمل‌گرایانه‌تری داشته‌است و مبدع نظام اقتصاد بازار اجتماعی است) و «لیبرالیسم جامعه‌شناسانه» (متشکل از ویلهلم روپکه و روستو

که نگرشی جامعه‌شناسانه و فرهنگی داشته‌اند (برای اطلاعات بیشتر بنگرید به Köhler, Feld, Nientiedt, 2019). نظام اقتصاد بازار اجتماعی تبلور یافته برخی تعالیم مکتب اردولیرالیسم در آلمان غربی پس از جنگ جهانی دوم، با در نظر گرفتن قیود و مقتضیات زمانی - مکانی آن کشور است و بدیهی است الگوی آرمانی در مقام نظر ممکن است به دلایلی به طور کامل در عمل پیاده نشود. با توجه به توضیحات فوق‌الذکر کتاب «اقتصاد بازار اجتماعی» با توجه به هدف آن که ارائه تصویری ساده از نظام اقتصادی جاری در کشور آلمان است، به نظر می‌رسد نتوانسته است دیدگاه روشنی از تعالیم مکتب اردولیرالیسم ارائه نماید. به عنوان مثال در صفحه ۸۲-۸۳ این کتاب گفته شده است: «نظریه اقتصاد بازار اجتماعی لودویک ارهارد مبتنی بر جدایی کامل سیاست اقتصادی و اجتماعی است». این در حالی است که لودویک ارهارد به عنوان وزیر اقتصاد دولت آلمان پس از جنگ جزء متفکرین اصلی مکتب اردولیرالیسم نیست، هر چند استفاده زیادی از تعالیم این مکتب داشته است، ثانیاً نظریه او در خصوص سیاست اجتماعی با نظریه والتر اویکن بنیان‌گذار این مکتب در خصوص سیاست اجتماعی متفاوت است، زیرا اویکن قائل به تفکیک این دو نیست و معتقد است سیاست اقتصادی، اساساً سیاست اجتماعی است (بنگرید به Eucken, 2004: 303). همچنین در صفحه ۸۳ کتاب در حالی از تنازع میان اهداف کارآیی و اهداف اجتماعی سخن می‌گوید که مسئله اصلی مکتب اردولیرالیسم جمع بین کارآیی، عدالت و کرامت انسانی است (Wörsdörfer, 2013a). از منظر استفاده از منابع معتبر و استناددهی، کتاب «سیاست اقتصادی عمومی» تقریباً هیچ ارجاع درون‌متنی ندارد و فصول مختلف آن عمدتاً بر اساس مقالات اساتید آلمانی نوشته شده و ملاحظات و دیدگاه‌های شخصی نگارندگان مقالات در تحلیل آن‌ها از مکتب اردولیرالیسم مؤثر بوده است. هر چند در لابه لای مباحث ارائه شده در کتاب می‌توان اثری از نظریات والتر اویکن ملاحظه نمود (ایسینگ، ۱۳۷۸: ۸ و ۲۴ و ۲۹ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۷ و ۶۶ و...)، اما مقاله‌ای که بصورت مستقیم و خالص به نظریات متفکرین فوق‌الذکر بپردازد، در این کتاب موجود نیست. کتاب «اقتصاد بازار اجتماعی» نیز فاقد ارجاعات درون‌متنی و همچنین فاقد فهرست منابع در انتهای کتاب می‌باشد (گش، ۱۳۷۹). کتاب «تاریخ عقاید و اندیشه‌های اقتصادی» نیز با توجه به اینکه کتاب درسی است، اما فاقد ارجاعات درون‌متنی است (ایسینگ، ۱۳۷۴). کتاب «چگونگی اقتصاد آلمان فدرال» از منظر ارجاعات درون‌متنی مناسب بوده، اما مشکل خلط میان مفاهیم اجرایی نظام اقتصاد بازار اجتماعی و مفاهیم نظری مکتب اردولیرالیسم و ارجاع به سخنان

لودویک ارهارد، باعث شده است نتواند از منابع معتبری برای بررسی و تحلیل دیدگاه مکتب اردولیبیرالیسم استفاده نماید (صمدی، ۱۳۶۸).

## ۲.۶ کیفیت و میزان کاربرد در معادل‌سازی اصطلاحات تخصصی

در این قسمت به برخی اشکالات در معادل‌سازی اصطلاحات تخصصی اشاره می‌شود. در صفحه ۷ کتاب «سیاست عمومی» مفهوم «خواست‌پذیری شکل‌گیری سیاسی» عنوان شده که چندان قابل فهم نیست و می‌توان آن را به «ایدئولوژی‌های مؤثر در شکل‌گیری نظام اقتصادی» ترجمه کرد. در صفحه ۸ اصطلاح «ارزش‌کاهی پول داخلی» می‌تواند به «کاهش ارزش پول داخلی» ترجمه گردد. در صفحه ۱۰ و ۸۶ کتاب از «حاملان و مجریان سیاست اقتصادی و سیاست رقابتی» یاد شده است که به نظر می‌رسد ترجمه مناسب و قابل فهمی نیست و می‌توان از کلمات جایگزینی نظیر «بازیگران، عاملان و یا کنش‌گران» استفاده کرد. همچنین در صفحه ۱۶ کتاب بجای واژه «هدف‌نشانی» در سیاست اقتصادی می‌توان از واژه‌ی «هدف‌گذاری» استفاده نمود. همچنین بجای ترجمه «هدف‌های بینابین» برای واژه intermediate goal می‌توان از واژه‌ی «هدف میانی» استفاده نمود. در صفحه ۲۲ کتاب بجای واژه نامأنوس و نامفهوم «امریه صندوق‌های مالی خالی» با توجه به سیاق کلام می‌توان اصطلاح «محدود بودن امکانات مالی دولت» را به کار برد. در صفحه ۳۰ کتاب مترجم به «اصل آب پاش!» اشاره می‌کند، در حالی که با توجه به توضیحات پاورقی می‌توان عنوان «یارانه غیرهدفمند» را برای این اصطلاح به کار برد. همچنین در صفحه ۲۸ مترجم در ترجمه واژه (simultaianteckinken) از واژه‌ی «تکنیک‌های متقارن» استفاده کرده است که می‌توان از «تکنیک‌های همزمان» به عنوان جایگزین آن استفاده کرد. در صفحه ۸۶ مترجم عنوان کرده است که «حکومت» طرح قانونی را به مجلس می‌دهد، این در حالی است که واژه حکومت اعم از واژه دولت است و دولت قوه اجرائی حکومت است، بنابراین بهتر است در اینجا از کلمه «دولت» استفاده گردد که اعم از حکومت است. همچنین در صفحه ۶۸ این کتاب از «مالکیت خلقی» و یا «ثروت خلقی» در کنار مالکیت دولتی یاد شده است که به نظر می‌رسد مقصود «مالکیت عمومی» است. در صفحه ۷۴ کتاب از «انجماد قیمت‌ها و مزدها» سخن گفته شده که به نظر واژه «چسبندگی قیمت‌ها و دستمزدها» مناسب‌تر می‌باشد.

### ۳.۶ نظم منطقی و انسجام محتوا (کل اثر و فصول مختلف)

کتاب سیاست اقتصادی عمومی از منظر نظم منطقی و انسجام محتوایی - هر چند در برخی فصول تناقضات محتوایی نیز دیده می‌شود - اما در مجموع وضعیت مناسبی دارد. دلیل انسجام مذکور این است که این کتاب، نظام اقتصادی را دارای هدف، مبانی، اهداف و ابزارها می‌داند و هر سیاست اقتصادی (نظیر سیاست رقابتی و یا اجتماعی و...) را به مثابه سیستمی می‌داند که دارای روابط با نظام اقتصادی به مثابه یک کل و همچنین سایر زیر سیستم‌های نظام اقتصادی است (ایسینگ، ۱۳۷۸: ۱۰۲، ۱۲۲-۱۲۳). در برخی موارد نیز به صورت موردی عدم وجود نظم منطقی در محتوای برخی فصول مشاهده می‌شود. به عنوان مثال در صفحه ۳۴ نویسنده اشاره می‌کند: «تحلیل‌های الگوی سیستم آرمانی نظام اقتصادی، به صورت دو سیستم آرمانی خالص یعنی اقتصاد خالص بازار و اقتصاد تمرکزگرای اداری از واقعیت به دور است». اما در ادامه در صفحه ۳۵ اشاره می‌کند: «همه سیستم‌های اقتصادی واقعی کمابیش از الگوی مجرد ذهنی نمونه‌های آرمانی منشعب می‌شود و به ترکیبات مختلف این دو الگوی آرمانی اشاره می‌کند» که نشان‌دهنده تناقض منطقی است (همان: ۳۴-۳۵). کتاب «اقتصاد بازار اجتماعی» نیز از منظر بسیار خوبی در میان فصول مختلف آن برخوردار است که از معرفی اقتصاد بازار و سازوکار آن به صورت ساده شروع کرده و قانونمندی نظام بازار را معرفی کرده و سپس بر اساس این قانونمندی، مسائل جاری و عینی نظیر اشتغال و بیکاری، مسئله توزیع درآمد، تجارت، وظیفه دولت و سیاست اجتماعی را توضیح می‌دهد (لش، ۱۳۷۹). کتاب «تاریخ عقاید اقتصادی» خوانش متناقضی از تفاوت بین مکتب اردولیبیرالیسم آلمانی و مکتب لیبرالیسم کلاسیک ارائه می‌کند. در صفحه ۷۸-۷۹ نویسنده دیدگاه رایج در مورد کلاسیک‌ها که نقش دولت را بکلی رد کرده و یا آن را به حداقل تقلیل داده و برای او نقش نگهبان و کشیک شب قائل است را تفسیر نادرست می‌داند و معتقد است از منظر کلاسیک‌ها دولت نباید اصولاً در بازار مستقیماً دخالت کند، بلکه باید چارچوب‌ها و قواعدی را برقرار سازد تا افراد داخل آن چارچوب‌ها و قواعد آزادانه فعالیت کنند (ایسینگ، ۱۳۷۴: ۷۸-۷۹). بنابراین نویسنده تلاش نمود تا بین دیدگاه مکتب لیبرالیسم کلاسیک و اردولیبیرالیسم تقارب ایجاد کند، اما در ادامه در صفحه ۲۴۶ و ۲۴۷ میان لیبرالیسم کلاسیک و اردولیبیرالیسم تمایز قائل شده و مهمترین تفاوت نئولیبرال‌ها با لیبرالیسم کلاسیک را «خوش‌بینی نسبی گروهی» کلاسیک‌ها نسبت به فرآیندهای

خودجوش و خودگردان بازار و هدفدار بودن آن‌ها می‌داند که دیگر محملی برای دولت و تدابیر نظم برانگیز وی باقی نمی‌گذارد، اما اردولیرال‌ها با این خوش بینی کلاسیک‌ها هم آواز نیستند و معتقدند آزادی ممکن است خود از طریق ایجاد نیروهای سلب‌کننده آزادی (از جمله تشکیل قدرت خصوصی) موجب سلب آزادی شود، بنابراین استقرار رقابت نیازمند سازماندهی و تشکل دولتی است و دولت باید الزاماً مقدمات و شرایط لازم برای استقرار رقابت را فراهم نماید (همان، ۲۴۸-۲۵۰). بمنظور مقایسه صحیح دیدگاه لیبرال‌های کلاسیک (آدام اسمیت) با اردولیرال‌ها (والتر اویکن) پژوهش‌های مختلفی انجام شده است که می‌توان تحلیل صحیحی از این دو اندیشه و مشابهت‌ها و تفارقات آن بدست آورد (see also: Klump; Wörsdörfer, 2010 و Horn, 2019)

#### ۴.۶ روش‌مند بودن تحلیل‌های ارائه شده

با توجه به قالب کتاب‌های ارائه شده، بدیهی است روش مذکور در آن‌ها بیان نشده و نویسندگان بر اساس روش تحلیلی - توصیفی اقدام به جمع‌آوری داده و تحلیل آن نموده‌اند، این در حالی است که در پژوهش‌های جدیدی که در خصوص نقش دولت در مکتب اردولیرالیسم آلمانی انجام شده است از روش‌های تحلیلی مختلفی استفاده شده است. به عنوان مثال میشل فوکو در تحلیل مکتب اردولیرالیسم آلمانی در کتاب تولد زیست‌سیاست از روش تبارشناسی (genealogy) و چهارچوب تحلیل گفتمان خود بهره جسته است (برای آگاهی بیشتر بنگرید به: جهانگیری، ۱۳۹۲؛ Foucault, 2008). پژوهشگران دیگری از جمله (Callison, 2019) در دانشگاه برکلی آمریکا در رساله دکتری خود با روش تحلیلی عقلانیت (Rationality) وبری به بررسی عقلانیت موجود در حکمرانی دولت از منظر اردولیرال‌ها پرداخته است، همچنین در پژوهش دیگری (Nedergaard, 2019) از منظر چهارچوب مفهومی تحلیل عامل - ساختار (structure-and-agency) به تحلیل نقش دولت در مکتب اردولیرالیسم آلمانی پرداخته شده است.

#### ۵.۶ بررسی مبانی و نقد آن از منظر فرهنگ بومی و ارزش‌های اسلامی

هرگونه تحلیل و تجویزی که از نقش دولت در اقتصاد ارائه می‌شود برگرفته از نگرش و جهان بینی آن مکتب نسبت به طبیعت انسان، جامعه، اخلاق، آزادی، برابری، عدالت و



کارآمدی و... است (کلارک، ۱۳۸۹: ۳۸-۶۱). بنابراین تنقیح این مبانی و تشریح چگونگی تأثیر این مبانی بر تجویز نقش سلبی و ایجابی برای دولت امری بسیار حائز اهمیت است که به نظر می‌رسد در تمامی کتب مذکور- هرچند در برخی موارد به اهمیت آن اشاره شده- اما انجام نشده است. این در حالی است که در پژوهش‌های جدیدی که در خصوص این مکتب انجام شده بر تأثیر این مبانی بر تحلیل‌های مکتب اردولیرالیسم از نقش دولت اشاره شده است: از جمله تأثیر فلسفه پدیدارشناسی هوسرل بر اندیشه والتر اویکن و نیز مکتب اردولیرالیسم (برای آگاهی بیشتر بنگرید به: Oksala, 2016 و Klump & Wörsdörfer, 2011) و یا تأثیر اخلاق مسیحی و یا اخلاق کانتی بر اندیشه وی (بنگرید به: Wörsdörfer 2013 و Krarup, 2019) و همچنین نگرش مکتب به انسان و جامعه و مقوله‌ی اخلاق و فرهنگ (بنگرید به: Röpke, 2014) و از سوی دیگر نوع نگرش مکتب به منطق انتخاب کنش جمعی (رابطه مصالح فردی و مصالح اجتماعی) (بنگرید به: Klump & Wörsdörfer, 2010). قدم بعدی پس از پی بردن به مبانی و پیش‌فرض‌های تحلیلی این مکتب، نقد آن از منظر اسلامی و بومی است. در حالی که مترجمان آثار مذکور به این مسئله توجه داشته و خواننده را از آن آگاه کرده‌اند، اما کار درخور توجهی در این خصوص انجام نشده است. به عنوان مثال از منظر دکتر صمدی، دانشجویان نه باید «آمریکا زده» و نه «آلمانی‌زده» گردند، بلکه باید با رویکرد استقلال فکری و با توجه اصول اعتقادی خود با اندیشه‌ها مواجه شوند (ایسینگ، ۱۳۷۸: ۱-۲). ایشان معتقدند مبانی بسیاری از سیاست‌های اقتصادی تجویز شده، با مبانی اسلامی تطبیق ندارد و لازم است ریشه‌یابی مسائل کشور متناسب با فرهنگ و مقتضیات کشور خودمان صورت گیرد. همچنین ایشان در پاورقی صفحه ۲۳ کتاب تاریخ عقاید و اندیشه‌ها اشاره دارند که: «برخورد اساتید اقتصاد آلمان با مذهب و دین با برخورد مسلمان موحد تفاوت دارد و اکثر آنان به اصل جدایی دین از سیاست و تفکر دنیاگرایانه معتقدند»؛ همچنین در صفحه ۳۳ ایشان مجدد اشاره می‌کنند که: «تحلیل اساتید آلمانی بر اساس فرهنگ غربی است و آن‌ها به مسائل اقتصادی در شرق (جوامع فرهنگ- سالاری نظیر ایران و نیز فرهنگ و جوامع اسلامی) اشاره‌ای ندارد و لازم است اساتید دیگر به این نقیصه پردازند»، همچنین وی در انتهای کتاب بازسازی آلمان اشاره دارد که «نسخه- برداری کامل از الگوی آلمان غربی برای ایران نه منطقی است و نه عملی» (همان، ۱۳۷۸: ۱۵ و ۱۳۷۴: ۲۳ و ۳۳) و (صمدی، ۱۳۶۸: ۲۰۵).

## ۶.۶ جامعیت تحلیل ابعاد مختلف بحث و ارائه الگوی تحلیلی

در این قسمت ابتدا به جانمایه تحلیلی کتب مذکور در زمینه نقش دولت در اقتصاد پرداخته و نقد می‌شود و سپس نقدی به تفکیک و مشترک نسبت به جامعیت و الگوی تحلیلی کتب مذکور ارائه می‌گردد. در جدول زیر می‌توان جمع‌بندی تحلیل‌های مطرح شده در کتب فوق را در خصوص نقش دولت در مکتب اردولیرالیسم آلمانی را مشاهده نمود. همانطور که در جدول زیر پیداست، تحلیل‌های فوق‌الذکر شامل ترسیم نظام اقتصادی مطلوب و سپس ارائه نقش‌های سلیبی و ایجابی دولت در این مکتب می‌باشد.

جدول ۱: جمع‌بندی نقش دولت در مکتب اردولیرالیسم آلمانی در آثار مورد بررسی

کتب نقش دولت	سیاست عمومی	اقتصاد بازار اجتماعی	تاریخ عقاید و اندیشه‌ها	بازسازی اقتصاد آلمان فدرال
نظام اقتصادی مطلوب	دو پایه نظام اقتصادی بازار هدایت شده در چارچوب نظام رقابتی: تضمین حقوق مالکیت و آزادی آن برنامه‌ریزی اقتصاد بازار غیرمتمرکز و سیستم اقتصاد بازار هماهنگ- کننده نظام	نظام اقتصاد بازار اجتماعی که موتور محرکه آن رقابت و اصل اساسی آن امنیت اجتماعی است. سه وظیفه اصلی نظام اقتصادی: به وجود آوردن قابلیت کارکردی اقتصادی، هماهنگی هدم‌نندانه تمام فعالیت‌های اقتصادی و در نهایت تحقق اهداف اجتماعی.	راه سوم میان نظام سرمایه داری و سوسیالیسم و لیبرالیسم کلاسیک و اقتصاد کینزی به منظور تحقق آرمان نظام اجتماعی آزادبخوانه مبتنی بر اقتصاد بازار آزاد	توجه به نظام اقتصادی و نه فرآیندهای اقتصادی و در تقابل با لیبرالیسم کلاسیک و سیاست‌های کینزی
نقش ایجابی (بایسته- های) دولت	سیاست نظام سازی سیاست هماهنگ کنندگی نظام سیاست رقابتی سیاست اجتماعی و توزیعی	حمایت از قواعد جهت ساماندهی نظام (سیاست رقابت، ساماندهی چهارچوب بازار، ساماندهی نظام پولی) برطرف کردن اختلالات اصلاح اجتماعی	مراقبت از رقابت اصول سازنده اصول نظم برانگیز	دولت قوی و مقتدر برای حراست از بازار آزاد و تضمین رقابت اصول سازنده اصول نظم دهنده سیاست‌های ارشادی غیرمستقیم
نقش سلیبی (نبایسته‌های دولت)	سیاست های ناهماهنگ با بازار	سیاست اجتماعی خارج از حدود و خارج از فرآیند تصحیح نتایج ناخوشایند بازار	دخالت‌های ناهماهنگ با بازار	انجام اقدامات ناهماهنگ با بازار ارشاد مستقیم فرآیندهای اقتصادی

به منظور نقد مباحث مطرح شده در کتب مذکور ابتدا تقریری از نقش دولت در اقتصاد از منظر اردولیرال‌ها ارائه می‌گردد و سپس با توجه به آن، جامعیت ابعاد تحلیل‌های مذکور مورد بررسی قرار می‌گیرد.

اردولیرالیسم خواستار نظم سیاسی-اقتصادی (Ordnungspolitik) است که رقابت و بازارهای رقابتی را به گونه‌ای سازماندهی می‌کند که از دخالت قدرت خصوصی (در قالب کارتل‌های صنعتی و اتحادیه‌های کارگری) و قدرت عمومی و دولتی (در قالب ملی‌شدن سوسیالیستی) در نیروهای بازار جلوگیری می‌کند. اردولیرالیسم بر بازیگران خصوصی برای اطمینان از کارایی تأکید ندارد، بلکه بر همزیستی دولت و بازار برای ایجاد شرایط اقتصاد رقابتی تأکید دارد. اردولیرالیسم جدایی نئوکلاسیک بین دولت و بازار را رد می‌کند و استدلال می‌کند که مکانیسم قیمت «دست نامرئی» برای ایجاد چارچوب نهادی برای بازارهای رقابتی کافی نیست، بنابراین از دولت می‌خواهد چارچوبی قانون اساسی ایجاد کند، نظمی که در آن نیروهای بازار بتوانند آزادانه عمل کنند. به گفته والتر اویکن، «قانون اساسی اقتصادی» (economic constitution) باید به عنوان یک تصمیم سیاسی کلی در مورد چگونگی ساختار زندگی اقتصادی ملت درک شود» (Young, 2014: 26-28). قانون اساسی اقتصادی چارچوبی از قواعد (حقوقی) است که بر زندگی اقتصادی یک جامعه حاکم است. از سوی دیگر پارادایم سیاستی آن‌ها مبتنی بر سیاست نظم‌دهی (Ordnungspolitik) مبتنی بر نظم رقابتی است که می‌توان آن را از سیاست مداخله‌گر در فرآیندهای بازار (Prozesspolitik) متمایز کرد که از این منظر دولت باید به طور غیرمستقیم بر نتایج بازارها با بهبود چارچوب قاعده‌ای که در آن افراد فعالیت می‌کنند، تأثیر بگذارد (Köhler, 2021: 3-4). اویکن معتقد است که یک قانون اساسی اقتصادی ایده‌آل باید دو معیار را برآورده کند و «هم کاراً و هم انسانی» (functioning and humane) باشد. (Eucken, 1952{2004}: 14). دولت قوی یک اصل اساسی برای ایجاد یک قانون اساسی اقتصادی لیبرال است (Eucken, 2004: 337). از منظر اردولیرال‌ها دولت قوی بجای هدایت رفتار کارگزاران اقتصادی، چارچوب اساسی برای اقتصاد به مثابه یک کل را ایجاد می‌کند و در چارچوب (the frame) بازار و نه فرآیندهای آن مداخله می‌کند، قوانین را اعمال می‌کند و در صورت لزوم قواعد را اصلاح می‌کند (همان، ۱۷۹). دولت قوی برای تعیین شرایط چارچوب اقتصاد بازار اجتماعی، ارائه حمایت‌های نهادی مناسب، اصلاح شکست‌های بازار، جبران آسیب‌های عمده اجتماعی، مقابله با فشارهای دموکراتیک برای مداخله در

بازارهای کارآ و استفاده از اقدامات پلیسی برای مقابله با قدرت اقتصادی سازمان یافته برای زیر پا گذاشتن رقابت در بازار لازم است (Siems و Schnyder، ۲۰۱۴: ۳۸۲). الکساندر روستو حد مداخله دولت در مکتب اردولیبرالیسم را راه سومی بین مداخله‌گرایی دولت در قالب برنامه‌ریزی اقتصادی به سبک شوروی و لیبرالیسم آزاد می‌داند و از دولتی حمایت می‌کند که مطابق و هماهنگ با نیروهای بازار عمل کند نه برعلیه آن‌ها (Köhler, 2019:1, Nientiedt, Feld). از نظر روپکه نفع‌طلبی شخصی در بازار به خودی خود نمی‌تواند منافع عمومی را تأمین کند و باید به سمت منافع عمومی کانالیزه و جهت‌دهی شود، بنابراین اقتصاد بازار رقابتی نیازمند پیش‌شرط‌های اخلاقی است (Watrin, 1999) و سیاست‌های اجتماعی اردولیبرال‌ها شرایط ساختاری لازم برای تحقق پیش‌فرض‌های اخلاقی بازار را از طریق ایجاد «وضعیت حیاتی» (vital situation) رضایت‌بخش برای فعالان اقتصادی علی‌الخصوص کارگران فراهم می‌آورد. اردولیبرال‌ها به دنبال آزادی نظم‌یافته (ordered freedom) و به عبارتی دیگر معتقد به تقدم نظم بر آزادی هستند، زیرا اگر نظم برقرار نشود، آزادی نیز از بین خواهد رفت. وجه تسمیه این مکتب نیز برگرفته از کلمه لاتین (ordo) به معنای نظم می‌باشد، بنابراین اردولیبرالیسم (ordoliberalism) به معنای لیبرالیسم منظم است که در مقابل آنارکولیبرالیسم (anarcholiberalism) -یعنی لیبرالیسم مبتنی هرج و مرج است- قرار دارد که به نئولیبرالیسم آمریکایی اطلاق می‌گردد که از طریق نظم یا بی‌نظمی خودجوش رقابت، به دنبال ساماندهی بازار است و معتقد به دولت حداقلی است. بر خلاف مکتب آنارکولیبرالیسم یکی از مسائل اصلی مکتب جمع بین «دولت قوی» (Strong state) و «اقتصاد آزاد» (Free economy) است و دولت در این مکتب نقش ایجاد کننده و پشتیبانی کننده رقابت در بازار و تأسیس کننده و پشتیبانی کننده آزادی در بازار را دارد. حال در ادامه به نقد تحلیل کتب مذکور از این مکتب پرداخته می‌شود:

در خصوص ترسیم نظام اقتصادی مطلوب هرچند هر کدام از کتب مذکور به برخی از ابعاد نظام اقتصادی مطلوب از منظر اردولیبرال‌ها پرداخته‌اند، اما به مسئله اصلی اردولیبرال‌ها یعنی جمع بین مفاهیم نظم و آزادی و تقدم نظم بر آزادی، همچنین جمع بین کارایی و کرامت انسانی و عدالت اشاره‌ای نکرده‌اند. ضمن اینکه اصطلاح «بازار هدایت شده» و «برنامه‌ریزی اقتصاد بازار» که در کتاب «سیاست عمومی» به کار برده شده به نظر می‌رسد با اصول نظریه اردولیبرال‌ها که معتقدند بجای هدایت و برنامه‌ریزی بازار بایستی با ایجاد قانون اساسی اقتصادی در چهارچوب بازار مداخله کرد، تعارض دارد. کتاب «اقتصاد بازار

اجتماعی» نیز موتور محرکه اقتصاد را از منظر اردولیبیرالها «رقابت» می‌داند، اما به نظریات ویلهلم روپکه اشاره نمی‌کند که رقابت به تنهایی و بدون پیش‌شرط‌های اخلاقی بازار نمی‌تواند پایه و اساس جامعه قرار گیرد و موجب از بین رفتن یکپارچگی اجتماعی می‌شود. در کتاب «بازسازی اقتصاد آلمان» از توجه به نظام اقتصادی بجای فرآیندهای اقتصادی از سوی اردولیبیرالها اشاره می‌کند که به نظر می‌رسد بهتر است به جای واژه «نظام اقتصادی» از تعبیر «قانون اساسی اقتصادی» استفاده کرد.

در خصوص نقش ایجابی دولت هر کدام از کتب مذکور از تعابیر مختلفی در این زمینه استفاده کرده‌اند مانند: اصول سازنده، اصول نظم دهنده، حمایت از قواعد جهت ساماندهی نظام، سیاست نظام‌سازی، سیاست هماهنگ‌کنندگی نظام و... در حالی که تعبیر صحیحی که اویکن به عنوان اصول سیاست اقتصادی دولت نام می‌برد عبارت است از: اصول مقوم (و یا سازنده) (constituting principles) و اصول تنظیم‌گر (regulating principles) که برگرفته از مفاهیم فلسفی امانوئل کانت می‌باشد. از سوی دیگر سیاست اجتماعی دولت که یکی از ارکان اساسی سیاست‌های دولت از منظر اردولیبیرالهاست یا بدان اشاره نشده و یا ابعاد و گستره تحلیلی و اهمیت آن به خوبی باز نشده است، همچنین سیاست حیاتی (vital policy) روستو در این زمینه مورد غفلت قرار گرفته است (Rostow, 1951). در خصوص نقش ایجابی دولت به چگونگی جمع بین دولت قوی و اقتصاد آزاد که نقطه تمرکز اردولیبیرالهاست، کمتر اشاره شده است. در خصوص نقش سلبی دولت نیز مباحثی که اردولیبیرالها برای جلوگیری از تسخیر دولت توسط گروه‌های ذی‌نفع و رانت‌جو مطرح شده است و اینکه چه تمهیداتی حقوقی - قانونی و سیاسی برای جلوگیری از بروز این پدیده باید در نظر گرفته شود، اشاره‌ای نشده است.

نقد دیگری که می‌توان به مجموع تحلیل‌های کتب مذکور وارد نمود، عدم ارائه الگوی تحلیلی در خصوص نقش دولت در مکتب اردولیبیرالیسم که اجزاء و مفاهیم پایه‌ای مفهوم دولت ارائه شود و سپس به ارتباط میان این مفاهیم پرداخته شده و در نهایت از ارتباط میان مفاهیم و اجزاء، الگویی از نقش دولت در مکتب اردولیبیرالیسم ارائه شود. به عنوان مثال مفهوم دولت با شبکه‌ای از مفاهیم مرتبط به آن ارتباط دارد که عبارت است از: مردم، بازار، عدالت، فقر و نابرابری، حقوق و قانون، رقابت و انحصار، آزادی اقتصادی، نفع شخصی،

مصالح عمومی و... نحوه ارتباطات و تعاملات میان این مفاهیم و نیز تأکید بر هر کدام از این مفاهیم می‌تواند به الگوی حکمرانی و یا تعاملات دولت با سایر اجزاء منتج شود.

## ۷. نتیجه‌گیری

ادبیات تحلیل حکمرانی دولت در کشورهای آنگلوساکسون و نیز ایران متأثر از ادبیات مکتب آنگلوساکسون بوده است و پرداختن به ادبیات آلمانی حکمرانی دولت می‌تواند دریچه جدیدی از تحلیل نقش دولت در اقتصاد ارائه کند و از آفت دستگاه تحلیلی تک بُعدی به نقش دولت در اقتصاد جلوگیری کند. هدف پژوهش حاضر نقد و ارزیابی آثاری است که به زبان فارسی خصوص مکتب اردولیرالیسم آلمانی تألیف و یا ترجمه شده است. ارزیابی انتقادی آثار مذکور نشان می‌دهد دستگاه تحلیلی بررسی نقش دولت در مکتب اردولیرالیسم آلمانی در آثار فارسی، علاوه بر نقاط مثبتی که در آن به چشم می‌خورد از جمله: تحلیل نظام‌مند بین سیاست‌های مختلف اقتصادی و تأکید بر توجه به عدم تناسب برخی از این مبانی با ارزش‌های اسلامی و فرهنگ بومی، از چند منظر دچار چالش و ضعف است: نخست از منظر داده‌ها و منابع ورودی پژوهش (شامل استفاده از منابع دست اول و معتبر، تنقیح حوزه موضوعی مورد نظر و ارجاعات درون متنی صحیح)، دوم از منظر پردازش و تحلیل داده‌ها (شامل استفاده از روش‌های تحلیل معتبر و نیز عمق تحلیلی بررسی داده‌ها و توجه به مبانی تأثیرگذار بر تحلیل) و سوم از منظر الگوی خروجی تحلیل (از منظر جامعیت و در نظر گرفتن تمامی ابعاد در تحلیل مورد نظر، در نظر گرفتن تمام مفاهیم تأثیرگذار و ارتباطات میان آن‌ها در الگوی تحلیلی مورد نظر و همچنین نظم منطقی و انسجام محتوا و عدم وجود تناقض در الگوی تحلیلی).

از منظر نخست باید گفت خلط مفهومی میان مفاهیم مختلف موجب شده است، تنقیح موضوعی دقیقی از مباحث مذکور حاصل نشود و در نهایت خروجی تحلیل را دچار چالش سازد، بگونه‌ای که میان مفاهیمی از قبیل «نئولیرالیسم اقتصادی»، «مکتب فرایبورگ»، «مکتب اردولیرالیسم»، «نئولیرالیسم آلمانی» و «نظام اقتصاد بازار اجتماعی» تفکیک دقیقی صورت نگرفته و به روابط مفهومی میان آن‌ها توجه نشود و این امر استفاده از منابع دست اول در این پژوهش‌ها را تحت الشعاع خود قرار داده است، از سویی دیگر عدم استفاده از منابع

دست اول و منابع اصلی متفکران مکتب اردولیرالیسم و ارجاعات درون متنی ضعیف، موجب شده است داده‌ها و منابع ورودی پژوهش با مشکلات جدی مواجه شود. از منظر دوم باید گفت روش تحلیل معتبر و نظام‌مند علاوه بر اینکه نظم منطقی و شیوه استدلال برای نتیجه‌گیری از داده‌های پژوهش را نشان می‌دهد، می‌تواند ابعاد جدیدی از پدیده مورد نظر را نشان دهد. اما در کتب موجود در منابع فارسی روش تحلیل نظام‌مندی برای بررسی نقش دولت در مکتب اردولیرالیسم به چشم نمی‌خورد. این در حالی است که در پژوهش‌های جدید سعی شده این نقیصه برطرف شود و از روش‌های تحلیلی نظیر تبارشناسی، عامل-ساختار و عقلانیت‌وبری برای تحلیل نقش دولت در مکتب اردولیرالیسم استفاده شود. البته این امر به معنای صحیح گذاشتن بر نتیجه‌گیری این پژوهش‌ها و یا پذیرش اعتبار روش‌ها نیست، بلکه ضرورت استفاده از روش‌های تحلیل نظام‌مند را برای یک پژوهش معتبر و قابل اتکاء خاطر نشان می‌سازد. از سویی دیگر عدم توجه به مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش و اخلاق‌شناسی مکتب اردولیرالیسم و تأثیر آن بر نقش دولت در این مکتب، عمق تحلیلی کتب مذکور را کاهش داده است و این مهم در پژوهش‌های جدید مورد توجه قرار گرفته است و می‌تواند در جهت رفع نقیصه-های مورد نظر به کار گرفته شود.

از منظر سوم نیز عدم توجه به ارائه الگویی جامع و نظام‌مند از نقش دولت در مکتب اردولیرالیسم که ضمن معرفی مفاهیم کلیدی، ارتباطات و تعاملات میان آن‌ها را نیز تشریح نموده و در نهایت منتج به الگوی نظری دقیقی شده که حدود و ثغور و غایات و اهداف حکمرانی دولت را تعیین کند و همچنین نادیده گرفتن برخی وجوه نقش دولت در اقتصاد در این آثار از جمله وجوه مختلف سیاست اجتماعی دولت، قانون اساسی اقتصادی، نقش دولت قوی در اقتصاد، جایگاه اخلاق در بازار رقابتی و... از جمله نقاط ضعف این آثار محسوب می‌شود که امید است در پژوهش‌های آتی این نقیصه‌ها رفع گردد. همچنین نظام منطقی و انسجام محتوا در خروجی‌های تحلیل مورد بررسی جدید قرار گرفته و تناقضات احتمالی آن برطرف گردد.

## کتاب‌نامه

- ایسینگ، اوتمار (۱۳۷۴)، *تاریخ عقاید و اندیشه‌های اقتصادی*، ترجمه هادی صمدی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، موسسه تحقیقات اقتصادی.
- ایسینگ، اوتمار (۱۳۷۸)، *سیاست اقتصادی عمومی*، ترجمه هادی صمدی، تهران: سمت.
- جهانگیری، جهانگیر (زمستان ۱۳۹۲)، «بررسی و نقد کتاب زیست سیاست»، *پژوهش‌نامه متون و برنامه های علوم انسانی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سیزدهم، شماره چهارم، صص ۲۳-۴۲.
- دیتر لیش (۱۳۷۹)، *کتاب اقتصاد بازار اجتماعی؛ تجربه آلمان*، ترجمه علی اکبر نیکو اقبال، تهران: سمت.
- صمدی، هادی (۱۳۶۸)، *چگونگی بازسازی آلمان پس از جنگ جهانی دوم*، تهران: معاونت پژوهشی و برنامه‌ریزی دانشگاه تهران.
- Biebricher, Thomas; Vogelmann, Frieder (Eds.) (2017): *The birth of austerity: German ordoliberalism and contemporary neoliberalism*: Rowman & Littlefield
- Birch, Kean (2017): *A research agenda for neoliberalism*. Cheltenham: Edward Elgar Publishing (Elgar research agendas).
- Böhm, Franz. 1937. *Ordnung der Wirtschaft*. Berlin: Kohlhammer
- Bonefeld, Werner (2012): *Freedom and the Strong State: On German Ordoliberalism*. In null 17 (5), pp. 633–656. DOI: 10.1080/13563467.2012.656082.
- Bonefeld, Werner (2016): *Political Theology and German Ordoliberalism: On Europe*. In *Revista Discente do Programa de Pos-Gruadoacao em Historia*, pp. 37–59.
- Callison, W. A. (2019). *Political Deficits: The Dawn of Neoliberal Rationality and the Eclipse of Critical Theory* (Doctoral dissertation, UC Berkeley).
- Cepiku, Denita (2013): *Unraveling the Concept of Public Governance: A Literature Review of Different Traditions*. In Luca Gnan, Alessandro Hinna, Fabio Monteduro (Eds.): *Conceptualizing and Researching Governance in Public and Non-Profit Organizations*, vol. 1: Emerald Group Publishing Limited (Studies in Public and Non-Profit Governance), pp. 3–32.
- Dardot, P. and Laval, C. (2014) *The New Way of the World*, London: Verso.
- Eucken, Walter. [1952] 2004. *Grundsätze der Wirtschaftspolitik*. Tübingen: Mohr Siebert
- Feld, Lars P.; Köhler, Ekkehard A.; Nientiedt, Daniel (2021): *Ordoliberalism and the social market economy*. Freiburger Diskussionspapiere zur Ordnungsökonomik.
- Foucault, M. (2008), *The Birth of Biopolitics*, New York, NY: Picador, Cham.
- Horn, Karen (2019): *The difficult relationship between historical ordoliberalism and Adam Smith*. Freiburger Diskussionspapiere zur Ordnungsökonomik.
- Klump, R., & Wörsdörfer, M. (2010). *An ordoliberal interpretation of Adam Smith*. In *ORDO* 61 (pp. 29–52). De Gruyter Oldenbourg.



- Klump, R., & Wörsdörfer, M. (2011). On the affiliation of phenomenology and ordoliberalism: Links between Edmund Husserl, Rudolf and Walter Eucken. *The European Journal of the History of Economic Thought*, 18(4), 551–578.
- Krärup, T. (2019). 'Ordo' versus 'Ordnung': Catholic or Lutheran roots of German ordoliberal economic theory? *International Review of Economics*, 66(3), 305–323.
- Lösch, (1990) D. The post-war transformation of West Germany's economy: A model for the GDR?. *Intereconomics* 25, 88–96
- Maynard, Keynes John. "The end of laissez-faire." *The Collected Writings of JM Keynes* 9 (1926): 272-294.
- Mirowski, P. and Plehwe, D. (eds) (2009), *The Road from Mont Pèlerin: The Making of the Neoliberal Thought Collective*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Müller-Armack, Alfred. 1979. 'Thirty Years of Social Market Economy'. In *Economy and Development*, edited by Josef Thesing, 146–62. Mainz: Hase und Köhler.
- Müller-Armack\*\*, Alfred (1978): The social market economy as an economic and social order. In *Review of Social Economy* 36 (3), pp. 325–331.
- Musgrave, Richard A. (1985): A brief history of fiscal doctrine. In : *Handbook of public economics*, vol. 1: Elsevier, pp. 1–59.
- Nedergaard, Peter (2019): An ordoliberal theory of the state. In *German politics* 28 (1), pp. 20–34.
- Oksala, J. (2016). Foucault, Husserl and the philosophical roots of German neoliberalism. *Continental Philosophy Review*, 49(1), 115–126.
- Peck, J. (2010), *Constructions of Neoliberal Reason*, Oxford: Oxford University Press.
- Rolf H. Hasse, Hermann Schneider & Klaus Weigelt (2008): *Social market economy: history, principles and implementation: from A to Z. Germany*: Verlag Ferdinand Schöningh GmbH, Paderborn.
- Röpke, W. (2014). *A humane economy: The social framework of the free market*. Open Road Media
- Rüstow, Alexander, 2017(1951) *Social Policy or Vitalpolitik (Organic Policy*. With assistance of Daniel Steuer. In Thomas Biebricher, Frieder Vogelmann (Eds.): *The birth of austerity: German ordoliberalism and contemporary neoliberalism*: Rowman & Littlefield, pp. 163–176.
- Siems, Mathias; Schnyder, Gerhard (2014): Ordoliberal lessons for economic stability: Different kinds of regulation, not more regulation. In *Governance* 27 (3), pp. 377–396
- Hagemann, Harald, "Germany, Economics in (20th Century)". *The new Palgrave dictionary of economics* (2018). Third edition. London: Palgrave Macmillan.
- Vanberg, Viktor J. (2017): *Ordoliberalism and Ordnungspolitik: A brief explanation*. In *Aktionskreis Freiburger Schule, Initiative für Ordnungspolitik* 10
- Watrín, Christian. [1999] 2009. *Die marktwirtschaftliche Ordnung*. In Wilhelm Korff et al. (eds.), *Handbuch der Wirtschaftsethik Bd. 2: Ethik wirtschaftlicher Ordnungen. Innerstaatliche und interstaatliche*

Wörsdörfer, M. (2013). Individual versus Regulatory Ethics. An Economic-Ethical and Theoretical-Historical Analysis of German Neoliberalism. *OEconomia. History, Methodology, Philosophy*, 3-4, 523-557.